

نقش تکفیرگرایی در تسهیل و گسترش عملیات انتحاری با تکیه بر کشور افغانستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱

محمد پناهی^۱

عباس شیخ الاسلامی^۲

محمد باقر گرایی^۳

چکیده

تروریسم انتحاری نسل متفاوتی از تروریسم است که با برآمدن اسلام سیاسی افراطی به جهانیان معرفی شد. در تروریسم انتحاری، انتحارکننده توده‌های بی‌گناه را هدف قرار می‌دهد تا با ایجاد ارباب گسترده به مقاصد سیاسی دست یابد. تحلیل شکل‌گیری و شیوع عملیات انتحاری در عصر حاضر و بررسی افراد دخیل در این عملیات می‌تواند منجر به ارائه راهکارهای پیشگیری از آن، جهت حفظ جان عامل انتحاری و قربانیان گردد. گرچه نقش سیاست‌مداران و عوامل سیاسی و نقش اقتصاد و عوامل روانی و اجتماعی در شکل‌گیری عملیات انتحاری قابل‌تردید و انکار نیست، بررسی اقدامات معروف‌ترین گروه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده نشان می‌دهد که این گروه‌ها به‌رغم اینکه در تعریف دشمن و اولویت‌های مبارزاتی اختلاف دارند. همگی از منبع دین به‌مثابه کانون مشروعیت‌بخش و انگیزش بهره می‌برند و در همین راستا استنادات مشترکی به علمای سلفی همچون ابن تیمیه، محمد ابن عبدالوهاب، بن باز و... دارند؛ بنابراین، هرچند عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روان‌شناختی به‌مثابه متغیرهای جرم‌شناختی در شکل‌گیری عملیات انتحاری نقش برجسته دارند، گروه‌های تروریستی تکفیری، به‌شدت از عامل دین برای مشروعیت اعمال خویش و تهییج انتحارکنندگان بهره می‌برند.

کلید واژه‌ها: تروریسم، عملیات انتحاری، خشونت دینی، فتوای مذهبی، تکفیر، افغانستان.

۱. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه‌المصطفی نمایندگی مشهد، پژوهشگر موسسه دین پژوهی التوحید (نویسنده مسئول):

panahi9158087656@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی: dr.sheikhholeslami@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی العالمية: gerayeli1378@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

تروریسم یکی از معضلات و مسئله‌های جوامع کنونی است که دولت‌ها به‌ویژه در دهه‌های اخیر، با آن درگیرند به طوری که خشونت دینی و تروریسم گریبان بسیاری از دولت‌ها و جوامع معاصر را گرفته است و چنان ابعادی یافته که بسیاری از معادلات بین‌المللی را به چالش طلبیده است. حوزه نفوذ این پدیده حتی حاکمیت^۱ برخی کشورها را به چالش کشیده و به‌عنوان عامل محرکه تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره جایگزین پدیده‌های سیاسی شناخته شده مثل انقلاب‌ها، جنگ‌ها، کودتاها، شورش‌ها و غیره شده و زندگی سیاسی را به چالش کشیده است.

تروریسم سابقه طولانی در تاریخ کنش سیاسی بشر دارد، اما تروریسم انتحاری نسل جدیدی از تروریسم است که آشکارا چهره مذهبی به خود گرفته و ملبس به لباس دین است؛ در واقع گرایش و قرانت خاصی از اسلام سیاسی سنی است. این گونه از تروریسم گرچه در طول تاریخ، بی سابقه نبوده و می‌توان موارد متعددی از ترور با محتوا و نیت دینی را برشمرد، اما امروزه آنچه تروریسم انتحاری-مذهبی امروزی را بیش از پیش با ترورها و گروه‌های تروریستی مذهبی گذشته متمایز می‌کند یکی تغییر ماهیت هدف آن از شخصیت و فرد سیاسی به توده‌های بی‌شمار بی‌گناهان، دومی تغییر از حذف هدف سیاسی به ارباب هدف سیاسی با کشتن بی‌گناهان و سومی از ارتقای تروریسم مذهبی از بعد محلی و گاه‌به‌گاه به مسئله‌ای با دامنه‌ای فرامنطقه‌ای بلکه جهانی است.^۲ تروریسم انتحاری نه تنها بانام دین و مذهب شناخته می‌شوند بلکه می‌توان گفت بعضی از اشکال ترور برای برخی از گروه‌ها به صورت برند درآمده و دنیا آن گروه را با آن شکل از ترور می‌شناسند. گروه‌های تروریستی اعتقادات، افکار و گرایش‌های تند و افراطی را دستمایه فعالیت خود قرار داده و با تبدیل ضد ارزش‌ها به ارزش، خرده‌فرهنگ‌هایی نابهنجار را شکل داده‌اند. ابزار آنان برای رشد و گسترش فعالیت‌های خود، استفاده از ناآگاهی، جهل، فقر و تعصب توده‌های مردم ناراضی از دولت است؛ از این رو جوانان بی‌سواد متعصب تندرو، آماده‌ترین اهداف برای جذب و استخدام توسط سازمان‌های تروریستی هستند؛ زیرا گروه سنی یادشده مساعدترین افراد

^۱ از جمله‌ی این کشورها که تروریسم تکفیری، حاکمیت سیاسی دولتهای مستقر را برای مدتی با چالش جدی مواجه ساخت می‌توان، عراق، سوریه، سومالی و برخی از کشورهای دیگر در افریقای شمالی و خاورمیانه را یاد کرد.

^۲ از حیث وسعت و دامنه‌ی ترورها چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ تعداد کشته شدگان شاید بتوان جنبش حشاشین را با تروریستان دوره معاصر مقایسه کرد. گرچه در این قیاس آشکارا در هر دو بعد کفه‌ی ترازو به طرف تروریسم انتحاری با اختلاف بسیار زیاد سنگینی می‌کند، علاوه بر اینکه تروریسم انتحاری شهروندان بیگناه را برخلاف حشاشین آماج هدف قرار می‌دهند.

برای تغییر هستند.

"عملیات انتحاری" از واژه‌هایی است که اخیراً در ادبیات سیاسی و حقوق بین‌الملل در جهان پرکاربرد شده است. عملیات انتحاری که کشتن خویشتن برای کشتن دیگران است، در میان دو رویکرد تریبی و ترغیبی همواره واکنش‌هایی از جنس ستایش و نکوهش را در پی داشته است. این پدیده همان‌گونه که نماد خشونت است خود موجب خشونت‌های بعدی نیز می‌شود. با مطالعه تروریسم انتحاری درمی‌یابیم که انسان با انگیزه‌های گوناگون و بر اثر عوامل متعددی اقدام به انجام چنین اعمال خشونت‌باری می‌کند، اما با نگاه عمیق‌تر در نیت و انگیزه‌های خشونت‌زا در خواهیم یافت که هیچ انگیزه‌ای نمی‌تواند به اندازه انگیزه دینی-مذهبی و تبعیت از علمای دینی افراد را برای کشتن خود، به منظور کشتن عمدی و مستقیم بی‌گناهان تحریک کند.

برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سعی در حذف اسلام سیاسی میانه‌رو از عرصه سیاست دارد و در این راستا توانسته است با تقویت گروه‌های تروریستی مانند القاعده، طالبان، داعش، جبهه النصره، و بوکوحرام در آسیای غربی و آفریقای اسلامی و جهت‌دهی اقدامات تروریستی و انتحاری آنان به سمت دولت‌ها، جامعه مدنی و مردم بی‌گناه توسط آن‌ها، اسلام و مسلمانان را به عنوان نماد و مصداق تروریسم و خشونت در دنیا معرفی کند. واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در آمریکا، حمله به باشگاه شبانه در ایالت اورلاندو در آمریکا، انفجارهای شهرک القاع در لبنان، حمله به فرودگاه آتاتورک در ترکیه، انفجار در منطقه الکراد بغداد، حملات انتحاری در افغانستان، تلاش برای انجام عملیات انتحاری در ایران، نشان‌دهنده گسترش جهانی تروریسم انتحاری در جهان است.

جرائم خشونت‌بار با انگیزه‌های مذهبی یا تروریسم مذهبی، دام مرگباری هستند که بسیاری از کشورها و ملت‌ها را درگیر خود کرده است و باعث ریختن خون بی‌گناهان، ایجاد هرج و مرج در کشورها، سوءاستفاده توسط معاندین، از بین رفتن فرصت‌ها و زشت‌نمایی چهره دین شده است.

روش پژوهش حاضر، تحلیلی-توصیفی و متن‌محور است و ابزار گردآوری اطلاعات به صورت مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتاب‌ها، مقالات تخصصی و اینترنت صورت گرفته است. در این تحقیق تلاش شده است که به این پرسش پاسخ دهیم که تفکر تکفیرگرایی چه نقشی در تولید و گسترش خشونت دینی و به عبارت دقیق‌تر تروریسم انتحاری دارد؟ فرضیه ما بر این است که در عملیات انتحاری عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی، احساسی-شخصی، اقتصادی و اندیشه‌ای دخالت و نقش دارند و در این بین، اندیشه‌های تکفیرگرایی و صدور

فتوا توسط علمای دینی، نیت و انگیزه دینی، زمینه لازم دینی و مشروعیت بخش قتل به نام دین را هموار می‌کند.

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع عملیات انتحاری مقالاتی نگارش شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

محقق داماد و شیما تقی زاده در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی فقهی حقوقی عملیات استشهادی و عملیات انتحاری"، بعد از معرفی عملیات انتحاری به عنوان خودکشی، به تعریف خودکشی و بیان وجوه تشابه این دو رفتار پرداخته‌اند و بعد از بیان تاریخچه و علل عملیات انتحاری، ادله مشروعیت عملیات استشهادی را از قرآن، روایات، دلایل عقلی و کلام فقها ذکر کرده‌اند (محقق داماد، تقی زاده: ۱۳۸۹).

"حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل"، عنوان مقاله است که توسط محسن محمدی الموتی و همکاران نگارش شده است. در این مقاله نویسندگان سه عنوان؛ ویژگی‌های عملیات انتحاری، ادله حرمت عملیات انتحاری و ممنوعیت عملیات انتحاری در قوانین بین‌الملل را مورد تحلیل قرار داده‌اند و در ادامه وجه تمایز عملیات انتحاری و استشهادی مورد بحث قرار گرفته است و بیشترین تأکید نویسندگان در این مقاله بررسی جرم انگاری عملیات انتحاری در قوانین بین‌الملل است (محمدی الموتی و همکاران: ۱۳۹۶).

احمد مهربان در مقاله‌ای با عنوان "جنگ علیه تروریسم و افزایش عملیات انتحاری در عراق و افغانستان"، نحوه عملکرد گروه‌های انتحاری مانند گروه اجرایی که وظیفه شناسایی هدف و اجرای عملیات را دارند، گروه رسانه‌ای که وظیفه دارند تا عملیات را قبل و بعد از شکل‌گیری پوشش خبری دهند، اهداف عملیات انتحاری مانند اهداف خارجی و دولتی در افغانستان را مورد بررسی قرار داده است (مهربان: ۱۳۸۷).

مقاله "نشانه‌شناسی عملیات انتحاری در منازعات گفتمانی عراق و چالش‌های امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران" که توسط امیرمحمد حاجی یوسفی نگارش شده است، بعد از تعریف عملیات استشهادی و عملیات انتحاری و تفاوت‌های این دو عملیات بر روی ویژگی‌های فرد انتحارکننده مانند مذهب، سودمندی، احساس محرومیت متمرکز شده است (حاجی یوسفی، عارف نژاد: ۱۳۹۳).

اسماعیل زاده و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان "نقش کج‌فهمی دینی در شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و عملیات انتحاری" به ویژگی‌های فرد انتحارکننده که منجر به کج‌فهمی و تکفیر دیگران می‌شود مانند عقل ستیزی، سلفی‌گری، نگرش گزینشی به آیات و روایات، برداشت‌های نادرست از آیات پرداخته است (اسماعیل زاده و

همکاران: ۱۳۹۸).

تفاوت این تحقیق با تحقیقات انجام گرفته در این است که در این پژوهش، صدور فتوا توسط عالمان دینی و به عبارتی اندیشه‌های برانگیزاننده دینی، در تسهیل و گسترش و اقبال مردم به انتحار مورد بررسی قرار گرفته شده است. در این نوشتار نقش عوامل و زمینه‌های اقتصادی، بازی‌های سیاسی و زمینه‌های اجتماعی را مفروض می‌دانیم و استدلال می‌کنیم که فتاوی دینی و اندیشه‌های تکفیری، زمینه لازم پذیرش عملیات انتحاری از سوی افراد را تسهیل می‌کند و چنانچه انگیزش دینی انتحارکنندگان را توجیه نمی‌کرد گروه‌ها و سازمان‌های ذی‌نقوذ به درگیری و خشونت با اشکالی متفاوت از عملیات انتحاری اقدام می‌کردند. به عبارت دیگر؛ پیوند مستقیمی بین عملیات انتحاری و اندیشه تکفیری موجود است، اما این پیوند به معنای نقش اندیشه تکفیری به مثابه علت تامه و یا علت اصلی نیست؛ بلکه اندیشه تکفیری تنها یکی از چندین عامل و علل است.

در تحقیقات ذکر شده عمدتاً به موضوعاتی از قبیل بحث حقوقی عملیات انتحاری، ویژگی‌های فردی انتحارکننده، دلایل قرآنی و روایی این نوع عملیات پرداخته شده است و اگر موضوع پژوهشی دلایل عملیات انتحاری بوده است به دلیل مذهبی به صورت بسیار جزئی نگاه شده است و حال آنکه در این تحقیق سعی شده است که نقش عالمان دینی و تأثیر فتوای آنان در زمینه‌سازی و تسهیل روانی و فکری و به عبارتی نیت و انگیزه دینی این‌گونه عملیات آشکار شود.

چهار چوب نظری

القاعده و داعش هر دو معتقدند که با کفر سر جنگ دارند، اما گفتمان آن‌ها در این عرصه متفاوت از یکدیگر است و اولویت‌هایشان در مقابله با دشمن بر اساس نظریه «دشمن بعید» و «دشمن قریب» فرق می‌کند. القاعده معتقد است، دشمن بعید، روافض (شیعیان) و دشمن قریب، صلیبی‌ها (غرب و استکبار) هستند. بر این اساس، القاعده خود را در وهله اول ملزم به قتال و مبارزه با دشمن نزدیک یعنی صلیبی‌ها و مسیحیان یا به عبارتی غرب به سرکردگی امریکا می‌داند.

مسئله دشمن‌شناسی یا تعیین مصداق دشمن، این دو رویکرد را از هم دور ساخته و متمایز می‌سازد. چنانکه در ادامه جستار می‌توان وجه تفاوت مزبور را در سخنان و رفتارهای هر دو رویکرد را به عینه مشاهده کرد.

داعش از منظر ایدئولوژیک به دشمن، از رشید رضا، نظریه‌پرداز سلفی و ابن تیمیه تبعیت کرده است و با

تکفیر شیعیان، خونشان را مباح می‌داند. الزرقاوی اولین کسی است که هدف قرار دادن شیعیانی را که در فرآیند سیاسی در سال ۲۰۰۴ مشارکت کرده‌اند، مجاز شمرد. سپس این حکم عمومیت یافت و عموم شیعیان را هدف قرار داد. در همین ایام، موضعی از سوی رهبران القاعده در عراق صادر شد که مستند به تفکرات ابن تیمیه در تکفیر شیعیان و جواز کشتن آن‌ها به‌عنوان طایفه‌ای مشرک بود. پس از آنکه داعش از دل القاعده عراق متولد شد، این تفکر شدت یافت و تمام شیعیان جهان را در این چهارچوب قرارداد. اختلاف القاعده با داعش در این راستا، به قدری است که الظواهری در ژوئن ۲۰۰۵ نیز طی نامه‌ای که به الزرقاوی می‌نویسد، به تکفیر شیعیان از سوی الزرقاوی و یارانش به شدت انتقاد می‌کند و به وی هشدار نیز می‌دهد (زارعی، ۱۳۹۴: ۶۴) و ابو محمد مقدسی استاد الزرقاوی در سال ۲۰۰۵ طی نامه‌ای به خاطر کشته شدن عوام شیعیان عراق در عملیات انتحاری از الزرقاوی گلایه می‌کند و این کار را جایز نمی‌داند، اما الزرقاوی با توجه به عقاید خویش که اصلی‌ترین آن تکفیر شیعیان و مباح بودن خون آن‌ها است، عقیده استاد خود را حيله دشمنان قلمداد می‌کند (nasravi, 2005: 2).

مفتی‌های وهابی از نفوذ بالایی در میان تکفیری‌ها برخوردارند و نقش غیرقابل انکاری در تحریک احساسات این افراد دارند. روحانیون سلفی با مشروعیت بخشیدن به اقدام‌های انتحاری تکفیری‌ها، در میان آنان به‌عنوان رهبران فرهمند و منادی رهایی انسان‌ها از ستم و سلطه شناخته می‌شوند و ایده‌های آنان از جمله عواملی است که در مشروعیت‌سازی این گروه‌ها، به خصوص تهییج دینی افراد و اعضا مؤثر است. مفتی‌های وهابی، احساسات دینی و مذهبی افراطیون را برمی‌انگیزند و با مهیا کردن فکری و انگیزشی زمینه‌های ورود آنان به میدان مبارزه را فراهم می‌آورند (کریمی، گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). در نتیجه فتوای علمای وهابیت، همراه با عوامل جرم‌شناختی دیگر (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، روان‌شناختی) در فوریه ۲۰۱۵ م انجمن اطلاعاتی آمریکا اعلام کرد که بیش از ۲۰۰۰۰ جنگجوی خارجی از سال ۲۰۱۱ م به عراق و سوریه مسافرت کردند. رئیس مرکز ضد تروریسم آمریکا "راسموسن" بیان داشت که تعداد این جنگ جویان بی‌سابقه است و همچنان در حال رشد هستند (Archik, 2015: 1). آن‌ها به خاطر حضور در فعالیت‌های جهادی گذشته، ماهر، کارآزموده و مجرب هستند و جزو سربازان کهنه‌کار و سخت‌کوش به شمار می‌روند. ۹۲ آن‌ها نیروی توازن بخش و قدرت‌افزایی برای تکفیری‌ها بوده و یکی از عوامل تداوم درگیری‌ها نیز هستند (Helle Helle, 2014: 48). سربازان تکفیری و نیروهای جان‌برکف عملیات انتحاری، در نتیجه فتوای مفتیان،

انگیزه‌های مذهبی به دست می‌آوردند و خشونت، انتحار و کشتن را وظیفه الهی خود می‌دانند و به اعمال خود مشروعیت می‌بخشند (Copeland, 2001: 97) و نوع جنگ این افراد با ایده و انگیزه مذهب با جنگ دیگران متفاوت است. این گروه هم دولت و هم ملت را مورد هدف قرار می‌دهند. هیچ یونیفرمی نمی‌پوشند، از هر ابزار و وسیله‌ای استفاده می‌کنند، قوانین جنگ را رعایت نمی‌کنند و هیچ محدودیتی ندارند چون طبق فتوا و مذهب می‌کشند (Sholts, 2003: 6). در بین تروریست‌ها، تروریست‌های خارجی برای انجام عملیات انتحاری مناسب‌ترند چون معمولاً آن‌ها از گروه‌های تندروی افراطی توسط فتوای علمای سوریه یا عراق و افغانستان ملحق شدند و ثانیاً می‌خواهند با انجام یک عملیات انتحاری بزرگ "ایمان راسخ" خود را به دیگران ثابت کنند (Bherer, 2014: 174). این رفتار آنان، نظریه‌ای را که معتقد است، برخی از گروه‌های مذهبی به صورت ذاتی تمایل بیشتری به ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز دارند، تقویت می‌کند. به‌عنوان نمونه؛ مسلمانان در مواردی که به‌عنوان مبارز و مجاهد شناخته می‌شوند، این عنوان آن‌ها را برای ارتکاب اقدامات خشونت‌بار مستعدتر می‌کند (Huntington, 2003: 215).

«اسکات آتران» با نگاهی انسان‌شناسانه، عملیات انتحاری را موضوعی گروهی می‌داند و می‌گوید که چنین مواردی عمدتاً زمانی شکل می‌گیرد که فردی به تبعیت از دوستانش در گروه‌های انتحاری جذب شود و تفکر گروه را بپذیرد. وی معتقد است، انگیزه‌های مذهبی نقش عمده‌ای در این زمینه بازی می‌کند و عاملان انتحاری کار خود را امری مقدس و اخلاقی می‌دانند (Scott, 2006: 130).

سیرمن معتقد است، برداشت نامناسب و ناصحیح از دین خود یا دین دیگری و برداشت‌های شخصی از تفکرات مذهبی و با توجه به تأثیر دین در زندگی، می‌تواند مبلغ خشونت باشد؛ بنابراین، دین مانند یک شمشیر دولبه است، همان‌طوری که برداشت صحیح از آن می‌تواند موجب صلح شود، برداشت نادرست از دین می‌تواند موجب خشونت و قتل و کشتار شود (Siberman, 2005: 761).

اسلام‌گرایان سلفی، تنها حوزه فرمانروایی عقل را فهم مدلولات ظاهری آیات و روایات دانسته و قائل به نقش آفرینی عقل در بررسی شرایط جدید زمانی مکانی نیستند؛ از این رو، رویکرد عقل‌گرایانه تشیع را تحریف دین تلقی کرده و با شیعیان به شدت دشمنی می‌ورزند و جنگ با آنان و غارت اموالشان را واجب می‌دانند و از منظر این گروه، جهاد به معنی قتل عام شیعیان حتی با توسل به عملیات انتحاری است (عارفی، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

از آنجا که عامل مذهب یکی از مؤثرترین عوامل انگیزشی است، داعش با تبلیغات روانی سنگین و پر حجم

و با القای مذهبی و فرقه‌ای بودن جنگ، توانست تعداد زیادی از اهل سنت سلفی را به منظور جهاد با علوی‌ها به سوریه و افغانستان بکشاند (زارعان، ۱۳۹۲: ۲۷). بسیاری از پژوهشگران یکی از مهم‌ترین علل پیشرفت داعش در جذب نیرو و پیشرفت‌های نظامی این گروه را شعارهای مذهبی بخصوص شعار دشمنی با شیعیان می‌دانند (Adam, 2014: 4).

داعش دشمن اصلی خود را شیعیان می‌دانند، کمیته شرعی در بیانیه‌ای اعلام کرد: «رافضی‌ها از نظر ما مشرک و مرتد هستند» و در ادامه تأکید کرد: «کفر مرتدین بدتر از کفر اصلی است؛ بنابراین، جنگ با مرتدین واجب‌تر از جنگ با کفار اصلی است» (زارعان، ۱۳۹۳: ۸۰). ابومصعب الزرقاوی نیز در راستای مقابله با شیعیان به‌عنوان دگر هویتی خود بر این باور بود که «شیعیان افعی‌ها و دشمنان در کمین نشسته و عقرب‌های حيله‌گرند. شیعیان دشمنان کافری هستند که لباس دوست بر تن کرده و به همدلی دعوت می‌کنند. تشیع دینی جدا از اسلام است» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۵: ۱۶۲). هم‌چنین در بیانیه سخنگوی رسمی داعش در مورد شیعیان آمده است که «شیعیان را باید کشت... آنها مشرک‌اند. وارد خانه‌های آن‌ها شوید و مثل گوسفند، سرهای آن‌ها را از تن نجسشان جدا کنید. کشتن آن‌ها برای شما مثل کشتن مگس باشد. جنگ امروز، جنگ بین همه شیعیان و سنی‌هاست» (غفاری هسجین، علیزاده سیلاب، ۱۳۹۳: ۱۹).

ابوبکر البغدادی رهبر جریان داعش با فراخواندن همه گروه‌ها به آرامش، اشاره داشت، «همه با این صلح باید برای جنگ علیه شیعیان با یکدیگر متحد شویم تا بتوانیم آن‌ها را نابود سازیم». وی در ادامه می‌گوید: «بله این دولت اسلامی شام و عراق است که دستش را به سوی شما دراز کرده است. آن را یاری کنید تا شما را یاری کند و با همکاری یکدیگر، دشمنان واقعی یعنی شیعیان را نابود کنیم؛ این سخن من خطاب به تمام مجاهدان در راه خدا در بلاد شام است» (پورحسن، سیفی، ۱۳۹۴: ۱۴).

عدنان عرعور، یکی از مفتیان سلفی در شبکه "مجد" رسماً اعلام کرد که دشمنانمان را در چرخ‌گوشت خواهیم ریخت و گوشت چرخ‌کرده آنان را به سگ‌ها خواهیم داد. وی به تکفیر همه شیعیان از جمله شیعیان عراق، علوی‌های سوریه، حوثی‌های یمن، مالکی‌های نیجریه، صوفیان مصر اشاره می‌کند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۲۳۳).

داعش در راستای مقابله با تشیع در مناطق تحت تصرفش در عراق و سوریه، مراکز مختلفی را برای آموزش ایدئولوژیک کودکان ایجاد کرده است. این گروه تروریستی، کودکان را در مناطق تحت تصرف خود از مدارس

جدا کرده و بر اساس اصول نظری و عملی اش به آن‌ها آموزش ایدئولوژیک داده است و این عقیده را در ذهن کودکان پرورش می‌دهد که باید به جنگ با شیعیان بروند. داعش با اتکا به امر نمادین ایدئولوژی، آنان را مجبور می‌کند تا با کشتار و سربریدن دشمنان، شجاعت خود را اثبات کنند (زنگنه، حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

با شواهدی که تا به اینجا نقل قول کردیم و نیز رویکرد رفتاری گروهی همچون داعش، مسلم است که این گروه و گروهک‌های تابعه و یا متحد آن، نوک پیکان تهاجمات خود را در عملیات انتحاری عمدتاً بر روی شیعیان به‌مثابه دشمن قریب گرفته‌اند. البته باید افزود که مسئله مشروعیت بخشی به عملکرد این گروه‌ها به‌صرف اقوال و فتاوی‌ای رهبران این گروه‌ها متکی نیست؛ بلکه علمای سلفی تندرو بیرون از سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی با فتاوی‌ای خود، که در ادامه به تعدادی از آن‌ها نظر می‌افکنیم، پشتوانه مهمی برای تائید فتاوی‌ای رهبران این گروه‌ها و مشروعیت ترورهای انتحاری انتحارکنندگان به شمار می‌رود.

ابن تیمیه

این ایدئولوگ وهابیت، با عقیده بر غیرمسلمان بودن شیعیان درباره قتل غیرمسلمان، چنین می‌نویسد: «وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید... هرگاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، آن‌ها را رها سازید. این نوع خطاب، برای کشتن تمام مشرکین عمومیت دارد و تنها زمانی دست از کشتن آن‌ها برداشته می‌شود که از شرک توبه کرده و نماز به پادارند و زکات دهند، فرقی نمی‌کند که این‌ها اصالتاً مشرک باشند، یا مرتد شده باشند» (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۹۰).

ابن تیمیه با صراحت می‌نویسد: کشتن شیعه به مراتب سزاوارتر از کشتن خوارج است: «وأحق بالقتال من الخوارج» (ابن تیمیه الحرانی، بی تا، ج ۳: ۳۵۳).

در جای دیگر می‌گوید: «پس اهل بدعتی که در میان آن‌ها منافق و زندیق وجود دارد، کافرند و از این قبیل زیاد است در رافضه و جهمیّه پس روسای آن‌ها (رافضه و جهمیّه) منافق و زندیق هستند» (ابن تیمیه الحرانی، ۲۰۰۲، ج ۳: ۴۹۷).

وی همچنین می‌نویسد: «مبنای شرک و سایر بدعت‌ها کذب و افتراست؛ بنابراین هر کس از توحید و سنت دورتر است به شرک و بدعت و افترا نزدیک‌تر است؛ مثل رافضه که دروغ‌گوترین طوایف اهل بدعت و مشرک‌ترین آن‌ها هستند. پس در بین اهل بدعت دروغ‌گوتر و دورتر از توحید از آنان نمی‌یابی، به‌گونه‌ای که حتی مساجد خدا

را که در آن نام خدا برده می‌شود، خراب می‌کنند. نمازهای جمعه و جماعت در آن برگزار نمی‌کنند و مکان‌هایی را که روی قبور ساخته‌اند و خدا و رسول از آن نهی کرده‌اند، آباد می‌کنند» (ابن تیمیه الحرانی، ۲۰۰۲، ج ۱: ۳۹۱).

ابن تیمیه تنها به تکفیر شیعیان بسنده نکرده است؛ بلکه او از مهم‌ترین و بارزترین شخصیت‌هایی است که حکم به کشتن شیعیان می‌دهد. از ابن تیمیه درباره کسی که اعتقاد داشته باشد که صحابه حق امیر مؤمنان را غصب کرده‌اند سؤال شد، وی در پاسخ می‌گوید، جهاد با چنین طایفه‌ای واجب است.

از شیخ الاسلام تقی الدین سؤال شد، از کسی که ادعا دارد به خدا، ملانکه، کتاب‌ها، پیامبران و روز قیامت ایمان دارد، اما در عین حال اعتقاد دارد که امام برحق پس از رسول خدا علی بن ابی طالب است و پیامبر به امامت ایشان تصریح کرده است و صحابه با ظلم او را از حقش بازداشتند و آن‌ها با این کار کافر شده‌اند، آیا کشتن آن‌ها جایز است؟ آیا با این اعتقاد کافرند یا خیر؟ او جواب داد: «سپاس پروردگار جهانیان را علمای اسلام اجماع دارند که هرکس از پذیرفتن شریعتی از شریعت‌های اسلامی که آشکار و متواتر است امتناع کرد کشتن او واجب است تا تنها دین خدا روی زمین باقی باشد» (ابن تیمیه الحرانی، بی‌تا، ج ۲۸: ۴۶۸).

ابن تیمیه اندیشه شیعیان را خاستگاه ملحدان و زنادقه که هدف آن‌ها افساد دین است، می‌شمارد. وی برای توجیه نظر خود، تهمت‌ها و افتراآتی را به شیعه نسبت می‌دهد که واقعیت ندارند؛ مانند این که شیعه همه مهاجرین و انصار را تکفیر می‌کند، در حالی که چنین نیست و بسیاری از مهاجرین و انصار نزد شیعه بسیار عظمت دارند. وی همچنین ادعا می‌کند که شیعه خون مخالفان خود را حلال می‌داند، ذبیحه آنان را حرام می‌شمارد و مایعات و روغنی که اهل سنت به آن‌ها دست بزنند نزد شیعه نجس است (ابن تیمیه الحرانی، ۲۰۰۲، ج ۲۸: ۲۶۱). ابن تیمیه سپس در تقسیم شیعیان می‌گوید: شیعیانی که به الوهیت حضرت علی اعتقاد دارند و یا معتقدند که حضرت جبرئیل خیانت کرد و به جای آن که وحی را برای علی بیاورد برای پیامبر آورد و علی پیامبر است، در کفر این گروه شکی نیست. هم‌چنین کسانی که معتقدند که عامه صحابه فاسق بوده‌اند نیز شکی در کفر آن‌ها وجود ندارد (ابن تیمیه الحرانی، ۲۰۰۲، ج ۲۸: ۲۶۷).

محمد بن عبدالوهاب

اندیشه تکفیری ابن تیمیه هر چند صرفاً در حوزه نظر ارائه شد، اما پس از وی، زیاد دوام نیاورد و از میان رفت، اما در قرن دوازدهم محمد بن عبدالوهاب بی توجه به مبانی نظری ابن تیمیه در حوزه تکفیر با تکیه بر دیدگاه‌های تکفیری وی خون و مال مسلمانان را مباح شمرد و جنایت‌های بسیاری در چند قرن گذشته بر اساس دیدگاه محمد بن عبدالوهاب و اتباع وی در جهان اسلام شکل گرفته است (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

محمد بن عبد الوهاب مؤسس وهابیت و مجدد ناشر افکار ابن تیمیه در مورد شیعیان می‌گوید: «همانا هدف آنان وسیله تقرّب به خداوند و شفیع قرار دادن پیامبران و صالحان است، به همین جهت خوششان حلال و قتلشان جایز است» (محمد بن عبدالوهاب، بی تا: ۵۸).

محمد بن عبدالوهاب برای مباح بودن خون شیعیان در کتاب «فی الرد علی الرافضة» می‌گوید: «یکی از ادعاهای شیعه این است که صحابه مرتد شده‌اند» (محمد بن عبدالوهاب، بی تا: ۱۲) یا عبدالله بن جبرین به عنوان یکی از علمای معاصر وهابیت، در ادعایی این گونه می‌گوید: «رافضة احادیث اصحاب را قبول ندارند، چون آن‌ها را کافر می‌دانند» (محمد بن علی الحنفی، ۲۰۰۵: ۱۱) و گاهی نیز پا فراتر نهاده و مدعی می‌شوند که شیعیان، قاتل به جواز کشتن اهل سنت هستند (النعمانی الاثری، بی تا: ۳۷). او نه تنها شیعیان را کافر می‌داند؛ بلکه می‌گوید، هر کسی که نسبت به کفر شیعیان شک و تردیدی داشته باشد او هم کافر است (عاصمی، بی تا، ج ۱۰: ۷۲). عبدالوهاب بعد از کافر و مشرک خواندن شیعیان جنگ علیه آن‌ها را واجب می‌داند (الگار، ۱۳۸۴: ۳۶).

از نظر محمد بن عبدالوهاب بسیاری از اعمال مسلمانان از قبیل طلب شفاعت (محمد بن عبدالوهاب، بی تا، ج ۱: ۱۱۲) و استغاثه (محمد بن عبدالوهاب، بی تا: ۲۸) مساوی با شرک است و آن‌ها را از دایره اسلام خارج می‌کند. از دیدگاه او همه مسلمانانی که با افکار او مخالفند، کافرند و جان و مال ایشان مباح است (محمد بن عبدالوهاب، بی تا، ج ۱: ۲۷۲).

بن باز

بن ناز مفتی اعظم عربستان، در «نواقض الاسلام»، کفر شیعیان را اثبات می‌کند و دلایلی که موجب کفر می‌شود را با نام «نواقض» مطرح می‌کند و بیان می‌کند که دومین ناقض که انسان را از اسلام بیرون می‌کند، این است که کسی که بین خود و خدا واسطه قرار دهد و از آن واسطه چیزی بخواهد و از آنان شفاعت بطلبد و به آن‌ها

توکل کند، چنین افرادی به اجماع علما و دانشمندان اسلام، کافرند؛ «من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم ويسألهم الشفاعة ويتوكل عليهم فقد كفر اجماعا» (بن باز، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲).

با توجه به سؤال‌های پرسیده شده از بن باز و جواب‌های او، به صورت آشکارا روشن می‌شود که او قائل به کفر شیعیان است.

بن جبرین

بن جبرین محرک بزرگی در به خاک و خون کشیده شدن مردم مسلمان عراق محسوب می‌شود. همچنین فتوای تخریب حرم مطهر امامان شیعه نیز توسط این عالم وهابی صادر گردید که سرانجام به تخریب حرم مطهر امامین عسکریین علیهما السلام توسط افراطیون وهابی در سامرا منجر گردید.

این فتوا که در پی استفتای جمعی از دانشجویان دانشگاه وهابی «محمد بن سعود» صادر شده است، از مدتی پیش و پس از آغاز تعطیلات تابستانی حوزه‌های وهابیت و دومین حمله به بارگاه عسکریین در سامرا، در سطح گسترده‌ای توزیع و در آن از هر اقدامی برای محو آنچه آثار شرک به‌ویژه در کشور عراق و شهر کربلا خوانده شده، استقبال شده است.

پایگاه خبری "النهرین نت" نیز به نقل از منابع مطلع در منطقه "العوامیه" عربستان، گزارش داده بود، این مفتی وهابی که سال گذشته به همراه ده‌ها تن دیگر از مفتیان سعودی، بیانیه‌ای را در تکفیر شیعیان صادر کرده بود در پی انهدام گلدسته‌های حرم عسکریین (ع) در سامرا، با ارسال تبریكات شفاهی و کتبی برای دیگر مفتی‌های سعودی، از تخریب بقایای حرمین عسکریین (ع) ابراز خشنودی کرده و این اقدام را تبریک و شادباش گفته بود. در ادامه فتوای بن جبرین، "سفر الحوالی" مفتی مشهور وهابی در پاسخ به استفتائی در این باره گفت: «علاوه بر کربلا، واجب است که حرم زینب در دمشق و حرم "سید احمد البدوی" از نوادگان امام هادی [ع] در مصر نیز به‌عنوان بت‌هایی که به‌جای خدای تبارک و تعالی مورد پرستش قرار می‌گیرند با خاک یکسان شوند» (سایت مشرق تاریخ انتشار: ۳ آذر ۱۳۹۲. کد خبر ۲۶۳۷۹۰).

همچنین در استفتایی می‌گوید: «بدان که این فرقه از کافرترین و فاسق‌ترین فرقه‌هاست. سرآغاز آن در زمان علی بود. آن زمان که برای او سجده کردند و گفتند، تو خدای ما هستی ایشان آتشی روشن کرد و آن‌ها را سوزاند رئیسشان عبدالله بن سبا بود، اما تا امروز در حال زیاد شدن هستند» (بی‌باز، بی‌تا، رقم فتوای ۷۸۵۴).

زرقاوی

زرقاوی رهبر وهابیون عراقی طی اطلاعیه‌ای که از طریق اینترنت منتشر گردید، اعلام کرد: «مخالفان (شیعیان)، افعی‌ها و دشمنان در کمین نشسته و عقرب‌های حیل‌گر هستند، ما اکنون به جنگ با دشمن کافر و جنگ دشوار با دشمن حیل‌گری که لباس دوست بر تن کرده و به همدلی دعوت می‌کند و لیکن شرور است و ارث اختلاف درونی را به میراث برده است، می‌پردازیم. یک ناظر جستجوگر درک می‌کند که شیعیان خطری آشکار و حقیقی هستند. پیام تاریخ که واقعیت نیز آن را تصدیق کرده، این امر را روشن ساخته که تشیع، دینی جدا از اسلام است و با یهود تحت شعار اهل کتاب و مسیحیان ملاقات می‌کنند. شرک نمایان شیعیان تا جایی است که قبرها را می‌پرستند و در اطراف قبور ائمه طواف می‌کنند. به حدی رسیده‌اند که یاران پیامبر را کافر می‌دانند و به مادر مؤمنان و صالحان این امت دشنام می‌دهند و قرآن کریم را جعل می‌کنند و در کتب شیعیان که تاکنون در حال انتشار است به نزول وحی برای آن گروه ادعا شده است و این، یکی از تصاویر کفر و کفرشناسی است. کسانی که گمان می‌کنند، شیعیان می‌توانند میراث تاریخی و کینه سیاه خود را فراموش کنند، در توهم به سر می‌برند و این همانند آن است که این افراد (متوهمان) از مسیحیان بخواهند صلیب کشیدن مسیح را فراموش کنند. آیا یک عاقل چنین کاری می‌کند؟ این قوم علاوه بر کفر خود، برای افزایش بحران حکومت و موازین نیرو در دولت، از مکر و حیل سیاسی استفاده و تلاش می‌کنند، برای تثبیت شرایط محیطی جدید خود، با استفاده از پلاکاردهای سیاسی و سازمان‌های خود باهم پیمانانشان همکاری کنند» (خبرگزاری بازتاب، ۱۳۸۴/۳/۸).

البانی

البانی از علمای برجسته سلفی عربستان سعودی متوفای ۱۳۳۲ هـ معتقد است، حتی اگر در کشوری، حکومت در دست مسلمانان (وهابیون) نباشد، باید با آنان (شیعیان) به جنگ پرداخت.

بدان که جهاد بر دو قسم است... نوع دوم آن، جهاد برای منتقل کردن دعوت اسلامی به سایر بلاد است تا اسلام حاکم بر آن‌ها شود. هرکس از اهل آن‌ها که اسلام آورد که خوب و اگر کسی در مقابل راه ایستاد باید با او جنگید تا کلمه الله متعالی شود، این جهاد تا قیامت جاری است (البانی، بی تا، ج ۱: ۴۶).

تا اینجا به موارد مختلفی از فتوای تندروانه و تکفیری را که علیه شیعیان صورت گرفته است، اشاره کردیم. فتاوی نقل شده که تنها معدودی از بسیار است، چنان تندروانه و مطلقاً علیه شیعه است که در بادی امر، خواننده

را به این دیدگاه نادرست سوق می‌دهد که چنین دیدگاه‌ها و فتاوایی عامل اصلی تروریسم انتحاری است. اما این ایده به ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری مبتلاست و شواهد متعددی نقش اندیشه تکفیری به‌مثابه عامل اصلی عملیات انتحاری را نقض می‌کند که در ادامه به این موارد نقض‌کننده خواهیم پرداخت و سپس نقش اندیشه تکفیری در عملیات انتحاری را تبیین می‌کنیم.

موارد متعددی از تکفیر شیعیان که توسط علمای سلفی از ابن تیمیه تا البانی نقل شد، کمابیش همان علمایی هستند که نه‌فقط داعش بلکه سایر گروه‌های تکفیری از جمله القاعده و طالبان نیز به همان‌ها استناد می‌کنند و گوینده چنین اندیشه‌هایی را به شدت تقدیس می‌کنند، این در حالی است که گروه‌هایی مثل القاعده و طالبان لزوماً دست به کشتار شیعیان نمی‌زنند. القاعده با این استراتژی سیاسی که شیعیان دشمنان بعید هستند، خود را به آن‌ها مشغول نکرده و وارد مبارزه با امریکا و غرب شده‌اند. طالبان هم طبق اعلام رسمی خود تنها با اشغالگران و دست‌نشانندگان آن‌ها یعنی دولت سابق می‌جنگند.

دومین دلیل علیه اندیشه تکفیر به‌مثابه علت اصلی وجود تروریسم انتحاری، عملیات انتحاری گوناگون در افغانستان است که هم شیعیان و هم دیگر اهداف را مورد حمله قرار داده‌اند؛ مانند مراکز صوفیه، مرکز دینی سیک‌ها، مساجد اهل سنت، مراکز متعلق به غربی‌ها و بازارچه‌ها که مردم عادی عمدتاً اهل سنت در آن فعالیت دارند. گرچه ساده‌اندیشی حکم می‌کند که حداقل عملیات علیه شیعیان را به داعش نسبت داد، اما تنها داعش رویکرد ضد شیعی ندارد؛ بلکه طالبان گرچه خود را ضد شیعه نمی‌دانند، اما قطعاً ضد هزاره هستند که به لحاظ مصداقی همان شیعیان هستند با این تفاوت که آن‌ها هزاره را با انگیزه قومی می‌کشند و نه مذهبی، این مسئله نقش مذهب به‌مثابه عامل اصلی را نقض می‌کند و به عوامل قومی هم سهمی می‌دهد.

اکثر عملیاتی که در افغانستان انجام می‌شوند گرچه اهداف گوناگونی دارند، اما به لحاظ شکل اجرا، قربانی شدن فرد انتحارکننده، انگیزه اعلامی توسط فرد انتحارکننده و قربانیان متنوع حادثه (سنی‌ها، هزاره‌های شیعه، سیک‌ها و هندوان) از ماهیت واحدی حکایت می‌کند؛ به عبارتی آنچه مشترک است تروریسم مذهبی یا انتحاری است که انگیزه انجام وظیفه دینی، انتحارکننده را ترغیب کرده است که با کمر بند انفجاری و با کشتن دیگران ۱۰۰ بی‌گناه/با گناه به آرزوی خود که دخول به بهشت است، دست یابد و اهداف گروه را هم تحقق بخشد.

بنابراین اندیشه تکفیری نمی‌تواند نه‌تنها به‌عنوان علت تامه بلکه حتی علت اصلی نقش ایفا کند؛ بلکه شواهد و نیز دقت در کلیه عملیاتی که در افغانستان، کل خاورمیانه و یا دولت‌های غربی انجام می‌شود، نشان می‌دهد

عملیات انتحاری صرفاً یک ابزار یا استراتژی ممکن است که اندیشه دینی به آن مشروعیت و مقبولیت می دهد. به گونه ای که افراد عملیات کننده را آماده انجام چنین عملیات مرگباری کند.

درواقع زمینه هایی همچون فاشیسم قومی (زمینه اجتماعی)، بازی های سیاسی، مهار نیروهای معترض به تبعیض قومی، علل اقتصادی و برخی علل دیگر اهمیت کانونی در تشکیل و گسترش تروریسم انتحاری بازی می کند و فتاوا و اندیشه تکفیری صرفاً به مثابه عاملی تسهیل کننده برای مشروعیت و قداست بخشی به یک شکل از مبارزه است که غیاب امکان دیگر گزینه ها آن را ممکن ساخته است. علاوه بر آن باید به این نکته نیز توجه کرد که بر اثر تغییرات فرهنگی گاه یک استراتژی و یک نحوه از عمل تبدیل به یک فرهنگ می شود.

نتیجه گیری

عملیات انتحاری از جمله جرائم با انگیزه دینی محسوب می شود؛ بنابراین، برخی تکفیرگرایی و کلاً اندیشه دینی را عامل اصلی پیدایش و گسترش تروریسم انتحاری و مذهبی برمی شمارند. با این حال، بررسی دقیق تر این گونه اقدامات نشان می دهد که اگرچه علمای مذهبی برای تشویق و تحریک بیشتر پیروان خود و برای مستند کردن فتاوی خودشان مبنی بر کفر و جواز قتل هدف های مورد نظر، از هیچ گونه تلاشی دریغ نمی کنند، نمی توان پیدایش و گسترش تروریسم انتحاری را صرفاً به اندیشه تکفیر و فتاوی مذهبی سلفیان فروکاست.

برای اثبات اینکه فتاوی مذهبی و اندیشه تکفیر عامل اصلی نیست، دلیل زیر می تواند راهگشا باشد. گروه داعش و القاعده در سه مسئله قربت دارند: اول اینکه هر دو گروه به غرب و شیعیان به مثابه دشمن اذعان دارند و تفاوتشان تنها در مراتب اهمیت و اولویت است؛ دومین مسئله مشروعیت عملیات انتحاری در نزد هر دو گروه است؛ سومین مسئله مرجعیت علمای سلفی به مثابه منابع فتوا و تفسیر دین در نزد هر دو گروه است، اما با وجود این قربت ها، القاعده لزوماً به عملیات انتحاری علیه شیعیان تحریک نمی شوند و این نشان می دهد که عوامل دیگری همچون عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... نیز در شکل گیری عملیات انتحاری نقش دارد.

با این حال، تأثیر این عوامل نباید موجب شود که نقش مهم فتاوی علما و اندیشه تکفیری را در انگیزش افراد به انتحار و مشروعیت و قداست بخشی به آن با برچسب دینی نادیده بگیریم. انگیزه دینی در عملیات انتحاری تکیه گاه مهمی است که انتحار و کشتن دیگران را خواستی می کند؛ بنابراین، اندیشه تکفیرگرایی و فتاوی دینی تدریجاً گرچه نمی تواند به عنوان عامل اصلی ترور انتحاری را تبیین کند، می تواند به مثابه مستعدترین اندیشه ای

که این نوع از خشونت مرگبار را به لحاظ انگیزشی قابل پذیرش و خواستنی کند نگریسته و فهم شود.

فهرست منابع

۱. ابن تیمیه الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم، (۱۴۱۷)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، بیروت، دار ابن حزم.
۲. ابن تیمیه الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم، (بی تا)، کتب و رسایل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ریاض، دار النشر مکتبه ابن تیمیه، چاپ دوم.
۳. ابن تیمیه الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم، (۲۰۰۲)، مجموع الفتاوی، بیروت، دار العربیة للطباعة والنشر.
۴. ابن عبد الوهاب، محمد، (بی تا)، الرسائل الشخصیه، تحقیق صالح فوزان و محمد بن صالح عقیلی، ریاض، جامعة الامام محمد بن سعود.
۵. ابن عبد الوهاب، محمد، (بی تا)، رساله فی الرد علی الرافضه، ریاض، مطابع الرياض.
۶. ابن عبد الوهاب، محمد، (بی تا)، كشف الشبهات، اسکندریه، دارالایمان.
۷. ابن عبد الوهاب، محمد، (بی تا)، کتاب التوحید، تحقیق عبدالعزیز بن عبدالرحمان، ریاض، جامعه الامام محمد بن سعود.
۸. الاثری، ابی عبدالله النعمانی، (بی تا)، مجمل عقاید الشیعه و المراجعات فی المیزان، بی جا.
۹. البانی، محمد ناصرالدین، (بی تا)، التعليقات الأثریة علی العقیده الطحاویة لأئمة الدعوة السلفیة، بی جا.
۱۰. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، (بی تا)، مجموع فتاوی و مقالات المتنوعه للشیخ ابن باز، ریاض، دار القاسم للنشر.
۱۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، (۱۴۱۰)، نواقض الاسلام، ریاض، وزارة الشؤون الاسلامیة والاقواف والدعوة والارشاد.
۱۲. حنفی، ابن ابی العز محمد بن علی، (۲۰۰۵)، شرح عقیده الطحاویه، بغداد، دارالکتب العربیه.
۱۳. عاصمی النجدی الحنبلی، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، (بی تا)، الدررالسنیة فی اجوبه النجدیه، بی جا، چاپ ششم.
۱۴. علیزاده موسوی، سید مهدی، (۱۳۹۳)، جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل البیت.
۱۵. علیزاده موسوی، سید مهدی، (۱۳۹۳)، سلفی گری و وهابیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.
۱۶. الگار، حامد، (۱۳۸۴)، وهابی گری، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.

۱۷. پور حسن، ناصر؛ سیفی، عبدالمجید، (۱۳۹۴)، «تقابل نئوسلفی‌ها با شیعیان و پیامدهای آن بر اتحاد جهان اسلام»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال سیزدهم، شماره ۵۲، صص ۷-۳۴.
۱۸. پیمان زنگنه؛ سمیه حمیدی، (۱۳۹۵)، «بازکاوی روان‌شناختی کنش گروه‌های سلفی - تکفیری: مطالعه موردی داعش»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۰، صص ۱۲۱-۱۴۴.
۱۹. زارعان، احمد، (۱۳۹۳)، «زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا»، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۲۳، صص ۶۷-۹۶.
۲۰. زارعان، احمد، (۱۳۹۲)، «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۵۶، صص ۵-۴۶.
۲۱. زارعی، محمد، (۱۳۹۴)، «سیر تحول و تطور گروه‌های تکفیری؛ مطالعه موردی: داعش و القاعده»، مطالعات راهبردی جهان اسلامی، شماره ۶۲، صص ۱۳۹-۱۸۶.
۲۲. سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ بهرامی مقدم، سجاد؛ افشاری، داود، (۱۳۹۴)، «مبارزه با تأمین مالی تروریسم در پرتو استاد بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۰۷-۱۳۶.
۲۳. عارفی، محمد اکرم، (۱۳۹۳)، «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، مجله علوم سیاسی، شماره ۴، بهار ۱۳۸۷، صص ۲۰۵-۲۱۲.
۲۴. غفاری هسجین، زاهد؛ علیزاده سیلاب، قدسی، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۱، صص ۸۹-۱۱۲.
۲۵. کریمی، علی؛ گرشاسبی، رضا، (۱۳۹۴)، «ماهیت سیاسی جریان‌های تکفیری سوریه»، مطالعات ملی، شماره ۶۳، صص ۱۰۱-۱۲۰.
۲۶. محقق داماد، مصطفی؛ تقی زاده قوژدی، شیما، (۱۳۸۹)، «بررسی فقهی حقوقی عملیات استشهادی و عملیات انتحاری»، مجله نامه الهیات، شماره ۱۲، صص ۵-۲۶.
۲۷. محمدی الموتی، محسن؛ جلالی، محمود؛ شوشتری، مهدی، (۱۳۹۶)، «حق حیات و سلب آن از منظر ۱۰۴ اسلام و حقوق بین‌الملل بشر با تأکید بر عملیات انتحاری»، مجله انسان پژوهی دینی، شماره ۳۷، صص ۱۴۳-۱۶۵.
۲۸. مهربان، احمد، (۱۳۸۷)، «جنگ علیه تروریسم و افزایش عملیات انتحاری در عراق و افغانستان»، فصلنامه

راهبرد، سال ۱۶، شماره ۴۸، صص ۳۱-۵۶.

۲۹. حاجی یوسفی، امیرمحمد؛ عارف نژاد، ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، «نشانه‌شناسی عملیات انتحاری در منازعات گفتمانی عراق و چالش‌های امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳۵، صص ۷۵-۱۱۰.

۳۰. اسماعیل‌زاده، سیروس؛ پور جمال، یعقوب؛ حسن‌زاده دلگشا، سعید، (۱۳۹۸)، «نقش کج‌فهمی دینی در شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و عملیات انتحاری»، نشریه سیاست متعالیه، شماره ۲۷، صص ۱۶۴-۱۴۸.

سایت‌ها

1. <https://Avapress.com>
2. <https://af.shafaqna.com>
3. <https://rahapress.af>
4. <https://www.yjc>.
5. <http://www.jomhornews.com>
6. <https://www.mashreghnews.ir>
7. <https://www.isna.ir>
8. <https://8am.af>
9. <https://www.tasnimnews.com>
10. <https://fa.abna24.com>
11. <https://www.irna.ir>
12. <https://khabarnama.net>
13. <https://donya-e-eqtasad.com>
14. <https://www.iribnews.ir>
15. <https://www.mizan.news>
16. <https://www.mehrnews.com>
17. <http://www.payam-aftab.com>

18. <https://per.euronews.com>
19. <http://www.dailyafghanistan.com>
20. <https://baztab.ir>

انگلیسی

1. Archik, Kristin; Belkin, Paul; Blanchard, Christopher M; Humud, Carla E; Mix, Derek E; (2015); "European Fighters in Syria and Iraq: Assessment,
2. Atran, Scott, (2006), "The Moral Logic and Growth of "Suicide Terrorism", The Washington Quarterly, at <http://www.Twq.com/06spring/docs/06.spring.attan.pdf>.
3. Hansen, Helle Hjortd (2014); "Salafi-jihadists in Syria: A Social Movement Theory".
4. <https://digital.library.unt.edu/ark:/67531/metadc627136/>.
5. https://www.lemonde.fr/idees/article/2014/12/08/daech-est-plus-novateur-que-al-qaida-pour-son-recrutement_4536613_3232.html
6. Huntington, Samuel. P, (2003) "The Clash of Civilization and Remaking of the World", New York: Simon & Schuster.
7. Olivier bherer, Marc, (2014), "daech est plus novateur que algaedah pour son recrutement", le monde, 8 decembre, p174.
8. richard h sholts, (2003), "it is war! Fitting post-11 september global terrorism through a doctrine of preemption", terrorism and political violence, vol. 15, no.1, spring, p6
9. saleh nasrawi, (2005), "al- zargawi blasts his mentor for urging restraint in attacks on civilians, shiits in irag" associated prees, july 12, p2.
10. Siberman, I, Higgins, E. T and Dweck, C. S, (2005), "Religion and World Change: ۱۰۶ Violence and Terrorism Versus Peace", Journal of Social Issues, N 61, Vol 4.
11. Taylor, Adam (2014), "The Rules in ISIS' New State: Amputations for Stealing and

Women to Stay Indoors”, The Washington Post, 12 June.

12. Thomas Copeland, (2001), “is the “new terrorism” really new?” an analysis of the new paradigm for terrorism”, journal of conflict studies, voi. Xxl, no.2, p97.